



کمیٹرن و سرق

۱

کمیٹرن

و

مسألهٔ جبهه متحد ضد امپریالیستی در هند

ا.و.و. مارتی شین

جنبشهای رهایی بخش و طبقه کارگر (۴)



از انتشارات

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)

قیمت ۶۰ ریال

کمیترین

و

مسألهٔ جبهه متحد ضد امپریالیستی در هند

" مبارزه برای استراتژی و تاکتیک لنینیستی
در جنبش‌های رهائی بخش ملی "

او. و. مارتی شین

www.iran-archive.com

□ کمیترین و مسالهٔ جبههٔ ضدا مپریالیستی در هند

□ نویسنده: ا. و. و. مارتی شین

□ چاپ اول: شهریور ماه ۱۳۵۹

□ از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۷-۴	پیشگفتار.....
	مبارزه کمینترن با نقطه نظرهای " فرقه‌گرایانه "
۲۶-۸	- چپ " م . ن . ری "
	تغییر موضع جنبش کمونیستی بین‌المللی نسبت به
	جنبش بورژوا - دموکراتیک و جریان کنگره ^۶
۵۱-۲۷	ششم کمینترن
	مبارزه ^۶ کمونیست‌های هند در راه تاکتیک‌های
	جبهه ^۶ متحد ضد امپریالیستی بعد از کنگره ^۶
۶۴-۵۲	هفتم کمینترن
۷۹-۶۵	ریشه‌های اجتماعی گاندیسم

در میان گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه در جنبش‌های بخش ملی هند به ظهور رسید، گاندیسم مکان برجسته‌ای را دارا بود. اگر گفته شود که برای جنبش کمونیستی هند، موضعگیری نسبت به گاندیسم بر سر مسئله جبهه متحد همه نیروهای ضد امپریالیستی نقشی تعیین‌کننده داشته سخنی گزافه نخواهد بود. این امر، از نفوذ سیاسی عظیم و همچنین از پایگاه توده‌ای وسیع و ناهمگون آن ناشی می‌شد. تعیین " شیوه برخوردی^۱ " علمی و مارکسیستی در قبال گاندیسم، مسئله ساده‌ای نبود.

گاندیسم از اعماق زندگی ملی هند برخاست؛ از ژرفای تمدنی اصیل و دیرینه سال؛ که نیروی حیات خود را علیرغم قرن‌ها بهره‌کشی استعماری حفظ کرده بود. بسیاری از آموزش‌های گاندی متناقض اندیشه‌های کمونیسم علمی و معارض با عادی‌ترین مفاهیم مترقیانه در قرن بیستم بود. گاندی در دوران انقلاب تکنولوژی و صنعتگرایی، " ماشین " را محکوم می‌کرد و علیه ریشه - دوانیدن آن - چیزی که او تمدن اهریمنی اروپا

می‌نامیدش - در خاک هند، به اعتراض برمی‌خاست .
 او مردم را به بازگشت از عصر سیاه شهرهای بزرگ ،
 عصر حرص و آز و تکنولوژی نوین، به یک زندگی بی‌غش
 روستائی و به یک اقتصاد در بسته و خود کفای
 " اشتراکی^۱ " متکی بر خیش و دوک‌نخریسی، و به در هم
 آمیختن فلاح و صنعت بومی فرا می‌خواند. گاندی در
 دوران بسط جهان بینی علمی ماتریالیستی در جنبشهای
 ملی و اجتماعی، اصول مذهبی را شالوده هرگونه مبارزه
 ملی و اجتماعی قلمداد میکرد. او تمام اجزاء برنامه
 کار سیاسی و اجتماعی را از " تعصبات^۲ " عتیق
 مذهبی آکنده می‌ساخت . در دوره مبارزه انقلابی
 توده‌ای؛ که پس از جنگ جهانی اول و انقلاب سوسیالیستی
 اکتبر روسیه، تمامی جهان منجمله هند را در بر گرفته
 بود؛ گاندی ندای " تهذیب اخلاق فردی^۳ " را سر داده
 آن را سرچشمه قدرتی می‌دانست که قادر به حل معضلات
 اجتماعی هند بود. گاندی در هنگامه تشدید و گسترش
 بی‌سابقه مبارزه طبقاتی، به اندیشه صلح طبقاتی و
 محو نابرابری های اجتماعی ؛ آن هم از طریق استقرار
 رابطه متقابل بین طبقات فرادست و فرودست ؛ روی آورده
 بود. گاندی در بحبوحه " تعمیق^۴ " سریع حیات سیاسی
 هند که ملازم با بکار گرفتن اشکال حاد مبارزه طبقاتی

۱ - Communal (کمونی)

۲ - Dogmas (دگم‌ها)

۳ - Individual Moral Self-perfection

۴ - Radicalisation (رادیکالیزه شدن)

و مبارزه رهائی بخش ملی بود، " آرمان هائی" ^۱ چون عدم خشونت، مهرورزی به دشمن و نیاز به بازآموزی اخلاقی دشمن را به قیمت حد اعلاى فداکاری مردم اسارت زده هند، تبلیغ می‌کرد.

ارزیابی سیاسی نقشی که گاندیسم ایفا می‌کرد، از همه دشوارتر بود. چرا که گاندی از یک سوسیالیست اندیشمندی بود " پندار گرا" ^۲ و غرقه در سنت‌های پدر سالارانه دهقانی هند؛ و از سوی دیگر سیاستمداری بود هوشیار و برجسته، که فعالیت خود را در رابطه‌های تنگاتنگ با رهبری بورژوازی کنگره ملی هند قرار داده و در حقیقت بر تارک این حزب سیاسی بورژوازی جای گرفته بود. این دو جنبه از تلاش گاندی و این دو رخساره گاندیسم با آن که شدیداً در تضاد با یکدیگر قرار داشت، در عین حال به طرز چشمگیری در وحدت با هم نیز بسر می‌برد. هم بدین دلیل بود که گاندی چنان نقش عمده‌ای را در جنبش رهائی بخش ملی هند، بر عهده داشت.

امتزاج فلسفه باستانی و قرون وسطائی گاندی با " روش‌های اصلاح طلبانه" ^۳ رهبری کنگره ملی هند باعث میشد تا درک اهمیت واقعی گاندیسم در جنبش رهائی بخش ملی کشور، برای آن دسته از رهبران سیاسی جوانی که دارای افکار انقلابی و مجذوب جنبش کمونیستی بودند، دشوارتر شود.

۱ - Ideals (ایده‌آلها)

۲ - Utopist (اتوپیست)

۳ - Reformist Methods (متمدهای رفرمیستی)

رشد انقلابی و پیروزی های حاصله در نخستین سالهای فعالیت کمیونترن، گروه زیادی از انقلابیون وقت را که فاقد آموزش های " نظری ۱ " و " علمی ۲ " کافی بودند (به ویژه در جوامع مستعمره) جذب جنبش کمونیستی کرد. اینان، به دلیل بی صبری انقلابیشان ، و بنا به اشتیاق طبیعی شان، در صدد آن بودند که یک انقلاب سوسیالیستی را ؛ حتی بدون توجه به شرایط تاریخی و ضرورت انجام کار اصولی پر زحمت جهت آماده سازی توده ها برای درک سوسیالیسم؛ هرچه زودتر به سامان رسانند. در موضعگیری نسبت به جنبش رهایی بخش ملی ، نوعی تعصب چپروانه نیز خودنمایی می کرد. لیکن این امر در مرحله آغازین، تاثیر چندانی بر فعالیت های کمیونترن نداشت، چرا که جنبش کمونیستی و امور کمیونترن توسط لنین، مخالف سرسخت هرگونه انحراف ؛ رهبری می شد.

(تئوریک) - Theoretical ۱

(پراتیک) - Practical ۲

مبارزه کمینترن با نقطه نظرهای
" فرقه گرایانه ^۱ " - چپ
" م . ن . ری ^۲ "

در کنگره دوم کمینترن که برای نخستین بار مسائل استعماری و ملی را مورد بحث قرار می داد ، لنین به مقابله با نظرات کمونیست هندی، ری، برخاست . لنین به وحدت تمام نیروهای ضد امپریالیستی معتقد بود و حمایت فعالانه از جنبش بورژوا - دموکراتیک ملی را ضروری می شمرد . لیکن ری با این فرض خطا حرکت می کرد که تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی بیـــــن بورژوازی و کارگران و دهقانان، هرگونه امکان تشکیل یک جبهه متحد از تمام طبقات درگیر در مبارزه ضد امپریالیستی و رهائی بخش ملی را منتفی می سازد . وی به خاطر ارزیابی اغراق آمیزش از بلوغ طبقه کارگر، همواره طرفدار مبارزه علیه رهبری " ملیت - گرا ^۳ " و بورژوازی جنبش ضد امپریالیستی بود . ری که اعتقاد داشت رهبری جنبش آشکارا غیر انقلابی است ، بر سازماندهی یک جنبش رهائی بخش مستقل، بررهبری

۱ - Sectarian (سکتاریستی)

۲ - M.N. Roy

۳ - Nationalist (ناسیونالیست)

کمونئیست ها ، پای می فشرد .

نظرات ری جلوه بارزی از انحراف فرقه گرایانسه
 - چپ است . برنامه شبه انقلابی او ، به دلیل ضعف طبقه
 کارگر و ضعف جنبش کمونیستی هند ، نه فقط در دهه ۱۹۲۰
 بلکه تا سالها پس از آن نیز کماکان غیر واقع بینانه
 باقی ماند .

مباحثه لنین و ری حول محور مشکلات نظری و "مشخصاً"
 جنبش‌رهای بخش ملی ، به ویژه در هند ، دور می زد .
 مسئله گاندیسیم و ارزیابی نقش و مقام آن در مبارزه
 ضد امپریالیستی ، از جمله مسائل مورد بحث بود .
 ارزیابی لنین در مورد فعالیت‌گاندی را میتوان در کتاب
 " خاطرات ۲ " ری مشاهده کرد . ری می‌نویسد :

" نقش‌گاندی ، بزنگاه اختلاف‌اصلی ما بود . به اعتقاد
 لنین ، گاندی از آنجا که رهبر و الهام بخش یک جنبش
 توده‌ای بود ، یک انقلابی محسوب می شد ؛ و به اعتقاد من ،
 گاندی هرچند هم از لحاظ سیاسی انقلابی به نظر می‌رسید ،
 معهداً از آنجا که یک احیاگر مذهبی و فرهنگی بود ، از
 لحاظ اجتماعی یک واپسگر به حساب می‌آمد " .^۳

اجرای نظراتی که لنین در کنگره دوم کمینترن
 ارائه کرد ؛ نظراتی که در " تزه‌ای " مشهورش درباره مسائل
 ملی و مستعمرات منعکس شده ؛ به خاطر مشکلات عینی و ذهنی

۱ - Concrete (کنکرت)

۲ - Memories

۳ - خاطرات ری . بمبئی . ۱۹۶۴ . ص ۳۷۹ .

فراوان در هند به مانع برخورد. " س. ج. ساردسای ۱ " عضو بلند پایه حزب کمونیست هند می نویسد: " م. ن. ری در آن ایام و همچنان تا سال ها بعد، چه در هند و چه خارج از هند، برجسته ترین و پیشرو ترین کمونیست هندی به شمار می آمد". ۲ ری به خاطر موقعیتش در کمینترن، سخنگو و مبلغ اصلی تصمیمات کنگره دوم درباره هند بود. او در عین حال نظرات خود را، که در مباحثه خود با لنین از آنها دفاع کرده بود، رهبا نکرد. از این رو، در سال هائی که کمینترن مشخصا " نقطه نظرهای لنین را پذیرفت، موضع ری عبارت بود از تلاش برای آشتی دادن " برنامه کار ۳ " کمینترن با نقطه نظرهای خود از یک سو، و کوشش برای تاثیر نهادن بر موضع کمینترن از سوی دیگر. ری در توهمات خود نسبت به بورژوازی ملی و نقش گاندیسم در جنبش رهائی بخش، تنها نبود. گهگاه از میان جنبش کمونیستی نوپای هند و در میان کمینترن، حامیانی نیز بدست می آورد. این امر تا حدی بدان خاطر بود که فعالیت های جنبش کمونیستی نوپا در هند و در برخی دیگر از کشورهای مرفقی، از مشی استراتژیک کنگره دوم کمینترن بسیار فاصله داشت.

نخستین کوشش برای تاسیس حزب کمونیست هند در سال ۱۹۲۰ صورت گرفت. در ۱۹۲۱ کمونیست ها تقاضا -

۱ - S.G. Sardesai

۲ - هند و انقلاب روسیه. س. ج. ساردسای. دهلی نو. ۱۹۶۷. ص ۵۱

۳ - Platform

(پلاتفرم)

نامه‌های خطاب به سی و ششمین اجلاس سالانه کنگره ملی هند در احمدآباد ارسال کردند. با آنکه این سند حکایت از آن داشت که کنگره میتواند نقش تعیین کننده‌ای در راه استقلال ایفاء کند، معهذا همزمان در آن خاطر نشان شده بود که کنگره به خاطر جلب حمایت تمامی مردم باید خواسته‌های اتحادیه‌های کارگری و مجامع دهقانی را در برنامه خود بگنجانند. تقاضای کمونیستها زمینه‌ای بود برای توسعه " جنبش عدم همکاری " آن هم درست

۱ - Non-co-operation Movement

جنبش عدم همکاری، جریانی است که در اوت ۱۹۲۰ با صدور فرمانی از طرف گاندی آغاز شد. بر اساس این فرمان مقرر شده بود که در موارد ذیل اقدام شود:

- (اول) - ترک کلیه عناوین و مشاغل افتخاری.
- (دوم) - عدم شرکت در گرفتن قرض‌های دولتی.
- (سوم) - اعتصاب دادگاهها و ماموران قضائی و حل و فصل اختلافات از طریق حکمیت‌های خصوصی.
- (چهارم) - تحریم مدارس دولتی از طرف دانش‌آموزان و خانواده‌های ایشان.
- (پنجم) - تحریم شوراهای اصلاحات قانون اساسی.
- (ششم) - عدم شرکت در میهمانی‌های دولتی و در کلیه مشاغل رسمی.
- (هفتم) - عدم قبول هرگونه سمت اداری یا نظامی.
- (هشتم) - تبلیغ اصل " سوادشی " (استقلال ملی سیاسی - اقتصادی)، در راین اصل، بعد از جنبه منفی برنامه، پرداختن به جنبه مثبت آنستکه

زمانی که این جنبش به مرحله سرنوشت ساز خود یعنی امتناع همگانی دهقانان از پرداخت مالیات به مقامات مستعمراتی انگلیسی وارد میشد، کنگره که قصد نداشت جبهه مبارزه آزادی بخش را گسترش داده و خواسته های زحمتکشان را برآورده سازد، پاسخی به این تقاضا نداد.

یک سال بعد، در شرایط شکست جنبش ملی، هنگامیکه اعضای کنگره به قصد اجلاس عادی خود؛ این بار در "گایا" ^۱ گرد آمدند، کمونیست های هند بار دیگر تقاضای بدان ارسال داشتند. این تقاضا که توسط م. ن. ری نوشته شده و در نشریه "پیشواز" ^۲؛ ارگان کمونیست های هند؛ چاپ شده بود، بین نمایندگان حاضر در جلسه توزیع گشت. برنامه ارائه شده از جانب کمونیست ها؛ علاوه بر تقاضاهای دائر بر استقلال کامل کشور؛ بر برچیدن املاک، ملی کردن تمام بنگاه های عمومی، سهم کردن کارگران در سود شرکت ها و تسلیح مردم برای دفاع از آزادی تاکید می ورزید. ^۳

این برنامه ای بود که نه کنگره می توانست آنرا پذیرا شود و نه میشد آنرا به عنوان پایه ای برای همکاری بین کمونیست های هندی و سازمان بورژوائی ضد امپریالیستی - که تقریباً "از نفوذ سیاسی یکپارچه ای

→ عامل مشكله محسوب میشود و در حقیقت نظم نوینی است که بر روی آن بایستی هند جدید بنیان گذاشته

شود. م. ۱ - Gaya

۲ - Advance Guard

۳- همان مأخذ، همان جا.

میان توده‌های مردم در مبارزه علیه فرمانروایی انگلیس برخوردار بود - به کار بست. ارائه حداکثر خواست‌های اجتماعی زحمتکشان که تحققش از محدوده‌های انقلاب بورژوا - دموکراتیک فراتر می‌رفت؛ آن هم زمانی که هند نه دارای حزب مارکسیست - لنینیست نیرومند و نه واجد جنبش مستقل طبقه کارگر بود؛ آن هم در حالی که تامین "سرکردگی" ^۱ پرولتاریا در جنبش‌رهای بخش ملی امکان پذیر نبود؛ فقط توانست بطور تصنعی تضادهای جبهه ملی ضد امپریالیستی را افزایش دهد، شدت بخشد، و گروه کمونیست‌ها را به انزوا بکشانند. ری همان خط فکری خویش؛ یعنی قائل بودن به دو جنبش‌رهای بخش متفاوت با هم؛ را پیش می‌برد و امکان یکی شدن آن دو را بر مبنای پاره‌ای منافع مشترک، انکار می‌کرد. بنابراین، هرگونه اشاره‌ای به همکاری با کنگره، به معنای آن بود که کنگره از موضع خود عدول و مواضع کمونیست‌ها را اتخاذ کند. و از آنجا که این امر ابداً "امکان پذیر نبود لذا کل قضیه، تا حد تمایل صرف به فاش کردن ماهیت به اصطلاح ارتجاعی کنگره، تنزل یافته بود. این جریان، تحت نفوذ ری؛ که معتقد بود پیش‌تاز کمونیست باید همواره از همان آغاز در راس جنبش ملی جای گیرد؛ قرار داشت.

در جریان محاکمه کمونیست‌ها در ۱۹۲۴ در "کانپور" ^۲، از جمله مطالبی که عنوان شد، نامه‌ای بود از ری به

(هژمونی) - Hegemony ۱

۲ - Kanpur

۱۴ مبارزه کمینترن با ...

" س . آ . دانج " ۱ . ری در این نامه تصدیق کرده بود که به هیچ وجه انتظار نداشته است که برنامه‌اش مورد قبول کنگره قرار گیرد؛ و هدفش از ارائه برنامه، تنها آن بوده که عجز کنگره را در پشتیبانی از خواسته‌های انقلابی اثبات کند؛ و بدین نحو، لزوم ایجاد یک حزب توده‌ای جدید با رهبری و برنامه خاص خود را کاملاً عیان سازد.

ری مواضع نظری خود را در کتابش بنام " هند در گذار ۲ " ، که در ۱۹۲۲ انتشار یافت ، اعلام کرده است . همچنین طرز تفکر ری و طرفدارانش درباره گاندیسم و جنبش‌رهای بخش ملی هند، طی سلسله مقالاتی در گاهنامه‌ها ۳ و نیز در کتاب " یک سال عدم همکاری " ۴ - نوشته ری و همسرش - آشکارا بیان شده است .

ری به خاطر برآورد اغراق آمیزش از سطح تکامل سرمایه داری در هند، مدعی بود که دیگر یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک نمیتواند در دستور روز هند قرار داشته باشد . به اعتقاد وی بورژوازی ملی؛ هرچند هم که در پی اتحاد با توده‌ها و خواهان تکیه بر آنها در مبارزه‌ای پیروزمندانه علیه استعمارگران انگلیسی می بود؛ باز هم در موقعیتی نبود که بتواند جنبش آزادی بخش را رهبری کند . هراس بورژوازی ملی از

۱ - S.A. Dange

۲ - India in Transition

۳ - بعضی از این مقالات توسط همسر وی "اولین ری"

Evelyn Roy نوشته شده است . (توضیح از متن)

۴ - One Year of Non-cooperation

روحیه انقلابی توده‌ها، او را محکوم به تردید، تزلزل و خیانت به منافع ملی می‌کرد.

نگرشی که گاندیسم را نه به عنوان یک ایدئولوژی بورژوازی، بلکه برعکس، بعنوان یک ایدئولوژی خرده - بورژوازی توصیف میکرد، از همین مواضع نشئت می‌گرفت. ری با برداشت از این مفهوم که جنبش ملی علیه سرمایه - داری خارجی مبارزه میکند نه علیه فئودالیسم، آنرا فاقد خصلت بورژوا دموکراتیک میدانست و هیچگونه ارزش انقلابی برای خرده بورژوازی که احساسات و علائقش در پیوندی تنگاتنگ با گاندیسم قرار داشت، قائل نبود. به اعتقاد وی گاندیسم و خرده بورژوازی در آئینده، نه با مبارزه رهایی بخش ملی، بلکه با ارتجاع، کنار می‌آیند؛ و بسیار سریع‌تر از بورژوازی ملی، از مبارزه رهایی بخش ملی فاصله می‌گرفتند. ری در ۱۹۲۳ نوشت:

"خرده بورژوازی مرتجع و از لحاظ سیاسی ورشکسته، شدیداً نگران آن بود که خود را از زیر نفوذ خطرناک دو عامل انقلابی موجود در پس جنبش ملی، یعنی از زیر نفوذ بورژوازی مترقی و پرولتاریای رزمنده، خارج کند."^۱

مشکل بتوان گفت چه عاملی ری را وا میداشت تا چنین تحلیلی از نقش خرده بورژوازی در جنبش ملی به دست دهد. شاید این امر بدان علت بود که وی به خصلت انقلابی عینی "پندارهای"^۲ دهقانی، اعتقادی

۱ - م. ن. ری. کنگره ملی هند. مکاتبات مطبوعات

بین المللی. ۱۹۲۳. ج ۰۳. ش ۰۸. ص ۱۲۶

۲ - Utopia

(اتوپیا)

نداشت؛ و درک نمی‌کرد که گهگاه نظرات " محافظه - کارانه " ۱ دهقانان در شرایط ویژه یک جامعه کشاورزی تحت ستم استعمارگران و اربابان فئودال، می‌توانست از " توانمندی های " ۲ " انقلابی چشمگیری برخوردار باشد؛ و شاید وی در نمی یافت که نظرات این دهقانان بسا دموکراتیک تر از نقطه نظرهای سنتی بورژوازی بود؛ هر چند که مسلماً " این دومی خود از همین پدیده اجتماعی بورژوازی جدید و نه از گذشتهای محکوم به فنا اما هنوز جان سخت، بر می خاست . به هر حال، شناختی از ماهیت خرده بورژوازی گاندیسم، وی را از " اتصال " ۳ " آن نه فقط با ارتجاع بورژوازی بلکه در عین حال با ارتجاع فئودالی؛ و نیز از قلمداد کردن آن به عنوان " حادثترین و مذبوحانه ترین تجلی نیروهای ارتجاع " ۴ ، باز نمی داشت . و این نشانگر عدم بلوغ سیاسی و نظری وی بود .

ری جنبه های ضد سرمایه داری ایدئولوژی گاندیسم را، بیش از آن که دال بر دموکراتیک بودن آن بدانند، به حساب گرایشات فئودالی آن می گذاشت . او اصالت آرمان های بشر دوستانه گاندی را زیر سؤال قرار میداد و با این کارش واقعیات " عینی " ۵ را با

۱ - Conservative

۲ - Potentiality (پتانسیل)

۳ - Lindage

۴ - م. ن. ری. هند در گذار. ژنو. ۱۹۲۲، ص ۲۰۵

۵ - Objective (ابژکتیو)

"ذهنی" ۱ یعنی طرح های پندار گرایانه تحول اجتماعی را با برنامه مشخص حرکت سیاسی، در هم می آمیخت. ری می نویسد: "همین غریزه قوی حفظ" حقوق مالکیت ۲، "بهرتر از هر چیز دیگری" وابستگی طبقاتی ۳ "گاندی را؛ علیرغم همه طغیان های خدا ترسانه اش علیه "ماده گرائی" ۴ پست تمدن نوین؛ عیان می سازد. دشمنی وی با جامعه سرمایه داری، جنبه های نه انقلابی، که ارتجاعی دارد. او "مالکیت خصوصی" ۵ را مقدس می شمارد، لیکن به دنبال راهی است که از انکشاف اجتناب ناپذیر آن به سرمایه داری جلوگیری کند. ۶. ری در نتیجه دل سپردن بیش از اندازه اش به انتقاد از نظرات کهنه و مفاهیم اجتماعی پندار گرایانه گاندی، این مسئله اصلی را که وی قویا مخالف امپریالیسم، استعمارگران و تسلط آنان بر هند است، از نظر دور میداشت.

ری به طور کلی توانمندی انقلابی یک جنبش عدم خشونت توده ای را به رهبری یک حزب ضد امپریالیست، انکار می کرد. او می نویسد: "آئین ۷" عدم خشونت، جزء لاینفک یک روحیه ضد انقلابی است. آنان که خواهان

۱ - Subjective (سوبژکتیو)

۲ - Property Rights

۳ - Class Affiliation

۴ - Materialism (ماتریالیسم)

۵ - Private Property

۶ - همان ماخذ. ص ۲۳۶

۷ - Cult (کیش)

انقلاب در هند نیستند، میتوانند به روش‌های عدم خشونت دل ببندند. در واقعیت امر، مشکل بتوان روش‌های عدم خشونت را از روش‌های "قانونی گرایانه" ^۱ تمیز داد. هیچ یک از مردم روی زمین تاکنون انقلابی را با روش‌های قانونی گرایانه به انجام نرسانده است. ^۲ او عدم خشونت را میراث اسلاف روحانی گاندی - شاهان، روحانیون و فیلسوفانی که معتقد بودند منقاد نگاه - داشتن مردم کار نیکوئی است - می‌انگاشت. ^۳ نگرش جزمی و ساده‌انگارانه^۴ ری نسبت به گاندیسم باعث شد تا او سقوط آن را قریب الوقوع پندارد. ^۴ ارزیابی وی از گاندی و گاندیسم در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ بدین گونه بود؛ و این درست‌زمانی بود که گاندی به دنبال فوران خشونت در "چوری چورا" ^۵ توده‌ها را به دست - کشیدن از "نافرمانی مدنی" ^۶ فرا خواند. در این ایام، بسیاری از ملیت‌گرایان بورژوا نیز از گاندی، به خاطر اتخاذ چنان تصمیمی که موجب کاهش و فروکش کردن روحیه یک جنبش‌پر توان همگانی شده بود، بحق خشمگین بودند.

۱ - Constitutional

۲ - نشریه پیشتاز. دسامبر ۱۹۲۲

۳ - نگاه کنید به : م.ن.ری و اولین ری. یکسال

عدم همکاری. کلکته. ۱۹۲۳

۴ - م.ن.ری. هند در گذار. ص ۲۰۸

۵ - Chouri-Choura

۶ - Civil disobedience

ری بدرستی بر ماهیت متضاد و ناپیگیر گاندیسم و تاکتیک های عدم خشونتش که در راه مهار کردن نیروی انقلابی توده ها بکار میرفت، انگشت گذاشت. اما با این همه، تحلیل وی از وقایع، نه بر اساس واقعیت مشخص - یعنی شرایط موجود در هند که زمینه جدی نگرشی از آن دست را فراهم میآورد - بلکه بر پایه قضاوت شخصی خویش - که از نظر اصول، همکاری با گاندی و کنگره را در حرکت های ضد امپریالیستی امکان ناپذیر می شمرد - بنا شده بود. وگرنه ری می بایست همراه با در نظر گرفتن جنبه های منفی ایدئولوژی و تاکتیک های گاندیسم، توانمندی ضد امپریالیستی آن را؛ همان توانی که در سال های بین ۱۹۱۹ و ۱۹۲۲ به طور کامل به کار گرفته نشد و در سال های بعد حتی از آن هم کمتر مورد استفاده قرار گرفت، نیز مورد توجه و بررسی قرار دهد. ری نفوذ گسترده گاندیسم بر توده ها را نادیده می گرفت، حال آن که این امر خود به تنهایی میبایست او را به نگرشی عمیق تر و وسیع تر نسبت بدین پدیده وادارد. پیش بینی او در مورد سقوط قریب الوقوع گاندیسم، در جریان وقایع، واژگونه از آب در آمد. انتقاد او از گاندیسم که از پاره ای جهات درست بود، از اعتبار بسیار کمتری برخوردار بود؛ چرا که وی نه تنها از احتساب تمامی جنبه های مثبت برنامه سیاسی و اجتماعی گاندی امتناع می ورزید بلکه این برنامه را "کلا" ارتجاعی و واپسگرا قلمداد می کرد. ری ابا "سعی نمیکرد که نکات ضعف و ارتجاعی گاندیسم را ضمن مقایسه با نکات قوی و مترقی آن به نقد کشد.

زی خود نیز بدین امر اذعان داشت که کمونیست‌ها در تلاش‌هایشان برای تقویت موقعیت نیروهای چپ در کنگره، تنها موفق به ترساندن کنگره می‌شوند. معهذا همچنان به نقطه نظرهای خویش که توسط کنگره دوم کمینترن رد شده بود وفادار مانده، و گمان میکرد که دست‌اندرکار اقدام بزرگی است؛ چرا که در صدد است تا مقاصد واقعا " غیر انقلابی رهبری کنگره را افشاء سازد. این واقعیت که ری صرفا " بر افشای گاندی و تاکتیک‌های سیاسی او - که تفاوت زیادی با تاکتیک‌های لازم برای انجام یک انقلاب مسلحانه داشت - پای می‌فشرد، لطمات فراوانی به او و حامیانش وارد آورد. آنان واقعا " نمیتوانستند دریابند که ملیت‌گرایی ضد امپریالیستی هند، کسب بارزترین جلوه خود را در گاندیسم باز می‌یافت، از بار انقلابی و ملیت‌گرایی گسترده‌ای برخوردار است. این نیرو به اشکال ویژه‌ای که تنها مختص هند و توده‌های آن بود، جلوه‌گر میشد و تنها در شرایط اشتراک منافع عینی کلیه نیروهای درگیر در مبارزه رهائی بخش ملی، به ظهور می‌رسید. این اشتراک منافع، تا زمان کسب استقلال، دست‌کم به مدت ۳۰ سال در هند باقی بود.

در اینجا نیز ری، همانند بسیاری مسائل بنیادی دیگر، درست و نادرست‌را در هم آمیخت. به بیان دقیق‌تر، اشتیاق ری برای " همواره کاملا " درست بودن"، تعصب وی در " صد در صد پای بند بودن به اصول نظری "،

و اعتقاد ساده لوحانه‌اش مبنی بر امکان کاربست غیر انتقادی و " غیر خلاق " اندیشه‌های اساساً " درست در عرصه واقعیتی که آکنده از تناقضات و فاقد هرگونه وضوح " مکتبی^۲ است، او را به تحریف، ساده اندیشی و مبتذل کردن دست‌آوردهای بنیانی نظریه مارکسیستی سوق داد. ری معتقد بود جنبش‌رهای بخش ملی هند که تحت رهبری بورژوازی ملی انکشاف می‌یافت، تنها در مراحل نخستین خود از توانمندی انقلابی برخوردار است. حال آن که گاندی، نهرو، " لعل لاجپات رای " ^۳ و دیگر رهبران جنبش‌رهای بخش هند، سال‌های سال بود که درگیر مبارزه ضد امپریالیستی بودند. این مبارزه، رهبران جدیدی را به وجود آورد؛ رهبرانی که جنبش‌رهای بخش را تعمیق بخشیده در پی آن بودند تا زمینه اجتماعی نهضت را گسترش داده، آن را به طبقه کارگر نزدیک‌تر کرده و جنبش را به مواضع جلوتری به پیش‌رانند. بسیاری از این رهبران، مارکسیست - لنینیست از کار درآمدند. شرکت در جبهه ضد امپریالیستی و پشتیبانی از تمامی اقدامات مترقیانه رهبری ملیت‌گرا؛ اقداماتی که طبیعتاً " تضادهای عمیق طبقاتی را از میان بر نمی‌داشت و مستوجب انتقادی جدی از تنگ‌نظری طبقاتی رهبران بورژوا بود؛ همان‌گونه که از تجربه هند می‌توان دریافت، زمینه مساعدی را برای رشد جنبش‌جوان کمونیستی هند فراهم می‌آورد. با وجود این، ری جدائی کامل از ملیت‌گرایی انقلابی را تجویز می‌کرد، آنهم

۱ - Non-creative

۲ - Classic (کلاسیک)

۳ - Lala Lajpat Rai

صرفاً " بر مبنای این زمینه فکری که این ملیت‌گراهی به هر حال روزی سازشکار از آب در خواهد آمد. از نظر او همکاری با جنبش ضد امپریالیستی به رهبری بورژوازی ملی، چیزی بود که حتی حرفش را هم نمی‌بایست زد.

طی کنگره چهارم کمینترن، ری کوشید تا دیدگاه خود را در سطح جنبش کمونیستی بین المللی اعلام دارد. او نظرات خود را در مورد مسئله مستعمرات تنظیم کرده و استدلالاتی نیز در دفاع از آنها ارائه داد. ری بی آنکه صراحتاً " اندیشه" لنین را درباره تاکتیک‌های جبهه متحده در جنبش‌رهای بخش ملی رد کند، با ارائه دلائلی که مشروحاً " در کتابش " هند در گذار " منعکس کرده بود، می‌کوشید تا اثبات کند که اندیشه لنین در مورد هند مصداق ندارد. او می‌گفت بورژوازی صرفاً " در جوامعی که علیه فئودالها می‌جنگد میتواند پیشگام جنبش باشد، در حالی که بورژوازی هند نه در مقابل فئودالیسم بلکه علیه سرمایه داری خارجی است که مبارزه میکند. ری معتقد بود در کشورهای مستعمره ای نظیر هند که از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌تر هستند، بورژوازی از طریق منافعش با نظام موجود اقتصادی پیوند دارد. این بورژوازی، از ترس آشوب و " هرج و مرجی " ۱ که در اثر بر افتادن سلطه خارجی به بار خواهد آمد، شور " میهن پرستی " ۲ خویش را به خاطر حفظ منافع اقتصادی‌اش، تعدیل خواهد کرد.

۱ - Anarchy

(آناشی)

۲ - Patriotism

ری می نویسد : " زمانی فرا خواهد رسید که این افراد بناگزیر به جنبش خیانت کنند و به نیروئی ضد انقلابی مبدل گردند. مادامی که ما از لحاظ سیاسی آماده پرورش عنصر اجتماعی دیگری نشده باشیم، عنصری که بطور عینی انقلابی تر باشد، جای آنان را بگیرد و رهبری را بدست آورد؛ پیروزی نهائی مبارزه ملیت - گرایانه همواره فرجامی نامعلوم خواهد داشت " ۱

دلیل رد شدن نظریات ری از جانب کنگره چهارم کمیترین، کاملاً روشن است. کنگره چهارم با آنکه برخی از پیروزی های جنبش کمونیستی در هند را مورد توجه قرار میداد معهداً خاطر نشان میکرد که پیوندهای آن با جنبش توده ای و اعتصابات کارگری، ضعیف بوده و این جنبش همه شیوه های "مشروع" ۲ مبارزه را به کار نمی بندد..

خط مشی ری مغایر با رهنمودهای کمیترین بود و کمیته اجرائی کمیترین بینش وی را نسبت به بورژوازی ملی مردود می دانست. کمیترین بر این عقیده بود که بورژوازی هند عاملی است انقلابی - زیرا منافعش در تضادی عینی با امپریالیسم قرار دارد - و مبارزه رهایی بخش ملی نیز جنبشی انقلابی است. به اعتقاد کمیته اجرائی کمیترین، هر حزب سیاسی متشکل از کارگران و دهقانان که در این جنبش شرکت میکند می بایست با احزاب بورژوازی همکاری نموده و از آنجا که این احزاب نیز به شیوه خاص خود با امپریالیسم مبارزه می کنند، از آنها پشتیبانی کند.

در سال ۱۹۲۳، مقامات مستعمراتی، بسیاری از اعضای برجسته جنبش کمونیستی هند را بازداشت کردند. در ۱۹۲۴، این افراد در دادگاهی در کانپور محاکمه و محکوم گشتند. این امر موجب تضعیف جنبش کمونیستی جوان هند شد. در ۱۹۲۵، س. آ. دانج، "م. آ. تیت" ۱ و سایر کسانی که سابقاً "در جنبش ملیت گرایانه گاندی شرکت جسته و بعداً از آن جدا شده بودند، حزب کمونیست هند را تاسیس کردند. بسیاری از اعضاء این حزب بخوبی از ماهیت جنبش ملیت گرایانه آگاهی داشته، بشکل واقع بینانه‌ای با آن برخورد میکردند.

با این همه، ری کماکان بر ادامه شیوه خود اصرار می ورزید و در این مورد حتی مرتکب اشتباهات جدی فرقه گرایانه‌ای نیز شد. وی در کنگره پنجم کمینترن، با مفاد قطعنامه صادره در مورد برقراری تماس‌های مستقیم بین کمیته اجرائی کمینترن و جنبش‌های رهائی بخش ملی، به مخالفت برخاست. ۲ رئیس کمیسیون مسائل مستعمرات، "د. ز. مانوئیلسکی" ۳ بر انحرافات که در کمیسیون بروز کرد، انگشت نهاد. او دریافت که ری در این کنگره نیز، درست همانند کنگره دوم، سطح انکشاف جنبش سوسیالیستی در مستعمرات را تا حد یک جنبش ملی بالا برده و به آن بهائی بیش از اندازه داده است. ری تا به آنجا پیشرفت که اظهار داشت جنبش ملی، دیگر طبیعت یک جبهه متحد متشکل از طبقات اصلی کشور تحت ستم را از دست داده و وارد مرحله طراز نوینی

۱ - M.A. Thate

۲ - مکاتبات مطبوعات بین المللی ۱۹۲۴ ش ۵۰ ص ۵۹

۳ - D.Z. Manuilsky

شده است. مانوئیلسکی متوجه شد که موضع ری نسبت به مسئله مستعمرات، بازتابی است از همان "انکارگرایی" ۱ روزا لوکزامبورگ نسبت به جنبش‌های ملی؛ و پی برد که وی در مورد ویژگی و شعاع عمل مبارزه طبقاتی در درون یک ملت، راه اغراق می‌پوید. ۲

ری یک بار دیگر، خط مشی خود را در کتابی به نام "آینده سیاست هند" ۳ بطور منظم و مشروح بیان داشت. وی در آنجا می‌نویسد: "بخش" ۴ بورژوائی عملاً " مترصد آنست تا با تشکیل جبهه متحدی از نیروهای امپریالیستی طرفدار نظم و قانون، کشور را در برابر هرگونه انقلاب ممکنه مصون نگاه دارد. طبقه متوسط که هنوز دست‌اندر کار مبارزه پارلمانی است، درورشکستگی سیاسی یا سانگیزی بسر می‌برد". ۵ و در ارائه گفتارش چنین خاطر نشان میکند که: "جنبش‌رهای بخش ملی بر اساس مبارزه بین طبقات استثمارگر و استثمار شده به ظهور خواهد رسید. پس از این است که مبارزه برای کسب آزادی ملی در هند به جنگ طبقاتی بدل گشته و به مرحله نهائی خود نزدیک‌تر میگردد". ۶ مشکل است که از این بیشتر بتوان فقدان درک ابتدائی ترین اصول سیاست طبقاتی پرولتاریا را به تصور در آورد. این اظهارات

۱ - Nihilism (نیهیلیسم)

۲ - همان ماخذ . ۱۹۲۴ . ش ۵۷ . ص ۶۰۸

۳ - The Future of Indian Politics

۴ - Bloc

۵ - م.ن.ری . آینده سیاست هند . لندن ۱۹۲۶ ص ۹۰

۶ - همانجا . ص ۹۵

حاکمی از بی توجهی کامل گوینده^۶ آن نسبت به وظایف انقلاب بورژوا - دموکراتیک، طرد آشکار وظایف مبارزه^۶ رهایی بخش ملی از دستور روز، مخدوش کردن مدارج و مراحل مبارزه، تخلف فاحش از تاکتیک های لنین در مورد جبهه متحد ملی، انکار مضحک نقش آشکارا ضد امپریالیستی و مترقیانه بورژوازی ملی و سرانجام، طرح قبل از موقع مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریاست. با همه^۶ اینها، مقتضای شرایط تاریخی چنین بود که مبارزه^۶ سراسری ملی علیه دشمن مشترک ملی یعنی امپریالیسم، از حق تقدم برخوردار باشد. در جریان عمل، ثابت شد که اظهارات " ماورای انقلابی " ری کاملا^۶ غیر قابل دفاع است.

تغییر موضع جنبش کمونیستی بین‌المللی
نسبت به جنبش بورژوا - دموکراتیک در
جریان کنگره ششم کمینترن

در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ نفوذ شخصی ری بر سیاست
کمینترن در مورد مسئله مستعمرات نقصان یافته و به صفر
رسید. لیکن گرایش کمینترن به مسائل مستعمرات، از بعضی
جهات زیر نفوذ نظرات استالین که در ۱۹۲۵ طی سخنرانی‌اش
تحت عنوان "وظایف سیاسی دانشگاه خلق‌های خاور" ^۱
مطرح کرده بود، قرار گرفت.

استالین ضمن گفتارش درباره این ضرورت که
پرولتاریای کشورهای مستعمره باید در احزاب کمونیستی
تشکل یابند، توده‌های دهقانی را از زیر نفوذ بورژوازی
سازشکار بیرون کشند و رهبری جنبش‌رهای بخش ملی را
بدست گیرند؛ بورژوازی کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره
را براساس گرایش‌شان نسبت به جنبش‌رهای بخش ملی،
به دو گروه انقلابی و سازشکار تقسیم نمود؛ گروه نخست
مرکب از خرده بورژوازی، و گروه دیگر شامل بورژوازی
بزرگ میشد (یعنی طبق چنین تقسیمی، گروه اخیر کل

۱ - The Political Tasks of the University of
the Peoples of the East

گردانندگان تولید سرمایه داری پیشرفته را در بر می گرفت) . از نظر استالین مشخصه بارز هند در این بود که " بخش سازشکار بورژوازی آن، بطور کلی، به زدو بند با امپریالیسم پرداخته است ". استالین جنبش رهایی بخش را بـمـثـابـه مبارزه‌ای بین دو " جبهه " ۱ میدانست: از یکسو خرده بورژوازی همراه با توده‌های زحمتکش، و از سوی دیگر بورژوازی بزرگ همراه با اقشار فئودالی و امپریالیسم. ۲ زمانی، در سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵، قبل از آغاز انقلاب چین، برخی از رهبران کمونیست، به زمینه اجتماعی - اقتصادی مبارزه رهایی بخش ملی در قرن بیستم، کم بها می‌دادند. بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷، یعنی هنگامی که انقلاب چین در جریان بود، کمینترن برای گرایشات فائق آمد و برای ایجاد وحدت بین جنبش کمونیستی چین و دیگر محافل " ملی - میهنی " و ضد امپریالیستی که نقش عمده‌ای را در این انقلاب ایفاء میکردند، دست بکار شد. در آن زمان، کم بها - دادن به توانمندی‌های ضد امپریالیستی بورژوازی ملی شرق، دقیقاً " به مثابه انحرافی از مسیر درست تلقی میشد .

پس از کودتای ضد انقلابی " چیان کای شک ۳ " ، خیانت " وان چین وی ۴ " و شکست انقلاب چین؛ کمینترن

۱ - Bloc

۲ - ژ. و. استالین، مجموعه آثار، ج ۷ ص ۱۵ (انگلیسی)

۳ - Chiang Dai-Shek

۴ - Wang Ching-Wei

تا حدی توانست موضع خود را اصلاح کند، که تاثیر آن را در پاره‌ای از تصمیمات کنگره ششم کمیترین می‌توان مشاهده نمود.

صفت مشخصه این کنگره، که توجه فراوانی به مسئله مستعمرات بویژه در هند مبذول می‌داشت، عبارت بود از کشمکش بین دو نوع گرایش: یکی همان گرایش کنگره دوم، یعنی خط فکری لنین؛ و دیگری گرایش فرقه‌گرایانه‌ای که ری همچون گذشته از آن جانبداری میکرد - هرچند که وی دیگر از این که سردمدار اصلی این گرایش باشد، دست‌کشید و اندکی پس‌از اتمام کنگره نیز رسماً "آنها رد کرد".

کنگره ششم کمیترین رویه‌ای را در پیش‌گرفت که "او. و. کوزینین" (سخنگوی اصلی مسائل مستعمرات در این کنگره) سی سال بعد در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره آن گفت که چنین گرایشی نسبت به بورژوازی ملی مستعمرات و نیمه مستعمرات، "گرته‌ای از فرقه‌گرائی را بر خود داشت" ۲.

یکی از دلایل این امر آن بود که نتایج حاصله از تجربه اتحاد بین حزب کمونیست چین و "کئومین تان" ۳ - اتحادی که به دست چیان کای شک از هم پاشید - در مورد

۱ - O.V. Kuusinen

۲- کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی. گزارش فرباتیم (Verbatim) ج ۱، مسکو، ۱۹۵۶، ص ۵۰۳.
به زبان روسی.

۳ - Kuomintang

مستعمرات و نیمه مستعمرات، منجمله هند " بطور غیر خلاق " ۱ به کار بسته شد. و این زمینهای شد برای اثبات این ادعا که بورژوازی ملی بناگزیر مسئلهٔ رهایی ملی را وانهاده و به اردوی ضد انقلاب خواهد پیوست. نتیجه منطقی این ادعا آن بود که تنها سرکردگی پرولتاریا و هدایت حزب کمونیست خواهد توانست پیروزی جنبش رهایی بخش ملی را تامین کند. کوزینین در کنگره ششم خاطرنشان ساخت که " لب مطلب این تزا " همانا " سرکردگی پرولتاریا در جنبش انقلابی مستعمرات است " ۲.

این امر بدان معنی بود که پرولتاریا و حزب مارکسیستی آن می بایست در همان مرحله ضد امپریالیستی مبارزه؛ یعنی مادامی که سایر طبقات و در رأسشان بورژوازی ملی هنوز خودشان را در طریق سازش با امپریالیسم از اعتبار نیانداخته و توانمندی های انقلابی خود را به هدر نداده اند؛ سرکردگی خود را اعمال کند. این بینش نادرست، واقعیات مبارزه ضد امپریالیستی، " ساختار " ۳ جامعه مستعمراتی و " همبستگی " ۴ نیروهای طبقاتی را در شرق نادیده میگرفت. شرایط موجود، هیچگونه زمینه عینی برای پا گرفتن این اعتقاد که امر سرکردگی پرولتاریا در مراحل ابتدائی انقلاب ملی هم

۱ - Mechanically (بطور مکانیکی)

۲ - مکاتبات مطبوعات بین المللی. ش ۸۱. ۲۱ نوامبر

۱۹۲۸ - ص ۱۵۱۹

۳ - Structure

۴ - Correlation

چاره ناپذیر است و هم ضروری، به دست نمی‌داد. — نه تجربه ۱۹۰۵ روسیه (انکار نقش انقلابی بورژوازی روسی) و نه تجربه ۲۷ - ۱۹۲۵ چین (جدائی کثومین تان از اتحادش با کمونیست ها) هیچکدام را نمیشد مستقیماً " در هند، اندونزی و کشورهای عربی شرق به کار بست چرا که بورژوازی ملی این مناطق، چه در زمان تشکیل کنگره ششم کمینترن و چه پس از آن، هنوز مواضع خود را به عنوان یک نیروی ضد امپریالیستی انقلابی از دست ننهاده بودند.

کشاکش بین این دو نوع گرایش بر سر تشخیص نقش بورژوازی ملی، در " تزهای " مربوط به مسائل ملی و مستعمرات به نحو خاصی به منصف ظهور رسید. تمایل این تزها بدان سو بود که خصومت بورژوازی ملی نسبت به جنبش انقلابی را زیاده از حد ارزیابی نکند، توانائی آن برای ایفای یک نقش مثبت در مبارزه رهائی بخش ملی را کاملاً انکار نکند، تضادهای عینی آن با امپریالیسم را پرده پوشی نکند و نادیده نگذارد؛ بلکه به جای همه اینها، به تمایلات عینی بورژوازی ملی نسبت به استقلال ملی و به تاثیر آن بر جنبش ملی بهای لازم را بدهد. مسائلی از این دست، محمل انتقاد از نظریه "استعمار-زدائی" ^۱ را که توسط برخی از کمونیست های انگلیسی و هندی ارائه شده بود، تشکیل میداد. مضمون اصلی نظریه استعمار زدائی این بود که گویا سیاست اقتصادی امپریالیسم بریتانیا مبنی بر ممانعت از صنعتی شدن هند، تغییر یافته و از این پس در واقع به سود بریتانیا

است که با اعطاء پاره‌ای امتیازات به بورژوازی ملی، سیاست صنعتی کردن هند را از سر گیرد. و از اینجا چنین استنباط میشود که دلائل عینی تضاد بین بورژوازی ملی و امپریالیسم رو به نیستی نهاده، منافع این دو تا میزان بسیار زیادی به هم نزدیک شده، و نتیجتاً " بنیان اقتصادی جدید برای اتحاد این دو نیروی متخاصم سابق؛ و نیز برای گذار کامل بورژوازی ملی به اردوی ضد انقلاب، در شرف تکوین است. با این وصف، این نظریه که از طریق استدلال اقتصادی در صدد اثبات ماهیت ضد انقلابی بورژوازی بود، از جانب کنگره ششم کمینترن مطرود اعلام شد.

او. و. کوزینین میگوید: " با این حال آیا میتوانستیم با اتکاء بر تزه‌های عمومی کمینترن باور کنیم که در هیچ یک از کشورهای مستعمره امکان گرویدن بخشی از بورژوازی ملی به اردوی " انقلابی - ملی "؛ حتی برای مدت کوتاهی هم که شده؛ اصلاً وجود ندارد؟ نه، نمی‌توانستیم چنین ادعائی بکنیم".^۱ از این رو، وی بر این عقیده بود که پرولتاریا و حزب آن می‌بایست نهایت استفاده را از توانمندی‌های انقلابی محدود بورژوازی به عمل آورد. کوزینین مخالف کسانی بود که اصرار داشتند بگویند بورژوازی ملی هند هم‌اکنون به ضد انقلاب گرویده و با امپریالیست‌ها متحد گشته است. او با آن که تمایلات سازشکارانه بورژوازی ملی هند را از نظر دور نمی‌داشت، معه‌ذا همواره تأکید

۱- مکاتبات مطبوعات بین المللی. ش ۸۱. ص ۲۱

می‌ورزید که "شرایط عینی جنبش انقلابی - ملی، به‌اراده و خواست‌ذهنی بورژوازی بستگی ندارد" ^۱.

کوزینین می‌افزود: "البته بورژوازی ملی خواهان اختیار نامحدود است، و می‌خواهد قدرت را - اگر بتوان گفت - مثل یک دزد تصاحب کند. لیکن تقابل آن با امپریالیسم، در مقطع زمانی حاضر، برای گسترش شعاع عمل جنبش توده‌ای، از اهمیت عینی خاصی برخوردار است" ^۲.

کوزینین مبارزه برای عدم پرداخت مالیات‌ها - به‌پیروی از دستورات گاندی - در "باردولی" ^۳، شرکت‌کننده ملی هند در مجمع ضد امپریالیستی هوادار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و انتخاب "نهری انقلابی - ملی" به مقام رهبری کنگره ملی را به عنوان مصادیقی از توانمندی‌های انقلابی که بورژوازی ملی هند هنوز واجد آن بود، به حساب می‌آورد. کوزینین با اشاره به جنبش باردولی می‌گوید: "چنانچه ما یک حزب کمونیست واقعی در هند می‌داشتیم، این حرکت باردولی فرصت خوبی جهت بهره‌گیری از جنبش ملی برای ما فراهم می‌آورد؛ حال آنکه بخاطر شرایط موجود، به هیچ وجه نتوانستیم سودی از آن ببریم" ^۴.

با این وصف، در مباحث اصلی کنگره ششم کمینترن، صرف‌نظر از نقطه نظرهای واقع‌بینانه فوق، این تفکر عمده نیز وجود داشت که بورژوازی ملی جبرا "به آرمان

۱ - همانجا، ص ۱۲۲۹

۲ - همانجا، همان صفحه

۳ - Bardoli

۴ - همانجا، ص ۱۵۲۵

جنبش‌رهای ملی بخش ملی خیانت خواهد کرد. غلبه چینی-اندریشه‌ای بر اسناد کمینترن، به منزله تن در دادن به انحراف فرقه گرایانه - چپ‌در جنبش کمونیستی به شمار میرفت. این بینش در واقع مجال همکاری احزاب کمونیست با بورژوازی ملی را به حداقل می‌رسانده و بهره‌گیری از جنبشی را که به دست‌این بورژوازی سازمان‌می‌یافت، غیرممکن می‌ساخت. اسناد کمینترن علی‌رغم صحنه نهادن بر برخی از توانمندی‌های انقلابی بورژوازی، از این‌نگرش یک‌جانبه نیز برخوردار بود که بورژوازی نمیتواند بطور مستقل و پی‌گیر از منافع طبقاتی عینی خود پاسداری کند و به همین خاطر، خلصتا، یک اصلاح طلب ملی به حساب می‌آید. این نگرش حاکی از آن بود که کنگره نسبت به پاره‌ای از حرکات بورژوازی که میتواند تا حدی تاثیر انقلابی - ضد امپریالیستی از خود بجای گذارد، گرایش دارد. از دیدگاهی از این دست که امکان همکاری با بورژوازی ملی در جهت پیشبرد آرمان مشترک استقلال ملی را می‌پذیرفت؛ حرکات مترقیانه بورژوازی می‌بایست مغتنم شمرده شود. اما اگر کسی از این موضع مخالف حرکت میکرد که بورژوازی ملی ناگزیر به خیانت به جنبش‌رهای بخش و به هر حال مجبور به وحدت با امپریالیسم است، در آن صورت به ناچار می‌بایست حرکات این بورژوازی را، فعالیت ضد امپریالیستی آن را، و نیز جنبش‌های ضد امپریالیستی تحت رهبری این طبقه را، صرفاً "به عنوان طرح یک مانور تاکتیکی برای فریب توده‌ها مورد ارزیابی قرار دهد. کنگره ششم همین موضع اخیر را برگزید. ^۱

(پاورقی در صفحه بعد)

تزه‌ای کنگره ششم کمیونترن و نظرات الحاقی
سنگوی اصلی آن، گرچه گرتة خاصی از فرقه گرائی
بر خود داشت، لیکن با این همه از طرز تفکری که برخی
از نمایندگان قصد تحمیل آن را بر کمیونترن داشتند،
بسیار بدور بود. نمونه‌اش آن که، پاره‌ای از نمایندگان
هند، همین تزه‌ها را از مواضعی چپ‌روانه به نقد
می‌کشیدند.

" سکندر سور " ۱، گزارشگر مسائل جنبش انقلابی
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، از زمره افرادی
بود که همان تیزی را، در مورد وجود دو گرایش در
جنبش ملی، بازگو میکرد. او میگفت: " بورژوازی ملی
گهگاه موضعی انقلابی در قبال امپریالیسم بریتانیا
اتخاذ کرده و به ما پیشنهاد اتحاد میکند. اما ما در

(پاورقی از صفحه قبل) : کوزینین میگفت :
" چنانچه در شرایط ویژه‌ای بورژوازی اصلاح طلب مجبور
شود که برای مدتی به جبهه انقلابی ملی ملحق گردد ،
این برای حزب ما و یا برای هر جنبش انقلابی در یک
مستعمره، چیز خوبی نخواهد بود. این وضعیتی بسیار
خطرناک خواهد بود و رفقای ما باید برای چنین
وضعیت خطرناکی آماده شوند (مکاتبات مطبوعات
بین‌المللی. ش ۰۸۱ ص ۱۵۲۸) .

بحبوحه این مبارزه بی‌امان نمیتوانیم بر حمایت آنان تکیه کنیم".^۱ سکندر سور امکان یک همکاری دراز مدت را حتی با جناح چپ بورژوازی هند که شعار "استقلال کامل" را مطرح کرده بود نیز نفی می‌کرد. "فکر این که چنین افرادی میتوانند تا میزان زیادی در راه آرمان ما مفید واقع شوند، تصویری زیانبار است"^۲. گزارش وی حاوی این اندیشه بود که بورژوازی ملی با زمین‌داران و امپریالیست‌ها اتحاد بسته است: "علیرغم تکامل ابزار نوین تولید در هند، عقب‌ماندگی کشور خود نشانگر این واقعیت است که طبقات متوسط و طبقه زمین‌دار در یک جبهه با هم متحد شده‌اند. امپریالیست‌های بریتانیا نیز با بهره‌جویی از این وضعیت، دست‌به‌تشکیل جبهه متحدی با اشراف زمین‌دار مسلط بر بورژوازی می‌زنند"^۳.

نفی نقش ضد امپریالیستی بورژوازی ملی در مبارزه رهایی‌بخش با پر بها دادن آشکار به رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا همراه بود. "در این جنگ، در تمام این اعتصابات و تحولات اخیر، کاملاً پیداست که جنبش ما بزرگتر از آن است که امپریالیسم بریتانیا، یا نوکرانش در هیئت بورژوازی هند و سایر اصلاح‌طلبان، قادر به در هم شکستن آن باشند"^۴. سکندر سور بطور ضمنی اصطلاح "نوکران امپریالیسم" را در مورد بورژوازی

۱- مکاتبات مطبوعات بین‌المللی ش ۰۸۱ ص ۱۲۴۸

۲- همانجا . همان صفحه

۳- همانجا . ص ۱۲۴۷

۴- همانجا . ص ۱۲۴۸

ملی بکار برده و گاندی را بعنوان یک "عامل امپریالیسم" توصیف میکند.^۱

یکی دیگر از نمایندگان هندی بنام "نارایان"^۲ تمامی این باورداشت‌ها را که بورژوازی هنوز از جنبش رهاشی بخش‌روی برنتافته و کماکان در میان توده‌ها از نفوذ معینی برخوردار است، به نقد می‌کشد. او برداشت‌های منبعث از "تزاها" را دایر بر اینکه "سواراجیست‌ها"^۳، "وافدیست‌ها"^۴ و دیگران هنوز همچون کئومپن‌تان در چین به مبارزه رهاشی بخش‌ملی خیانت نکرده‌اند، بکلی رد می‌کند (سکندر سور در جمع‌بندی گفتارهایش از این اندیشه نارایان پشتیبانی نمود).

نارایان در برخوردش با تزاها، تمام آن مواردی را که به ماهیت عینی تضادهای موجود بین بورژوازی ملی و امپریالیسم اشاره داشت، مورد اعتراض قرار می‌داد. او میکوشید تا اینگونه مسائل را با استناد به نظریه "استعمار زدائی" رد کند. بنا به استدلال وی: "تا آن زمان که امپریالیسم مانع از انکشاف سرمایه‌داری در هند میشد، بورژوازی هند نیروئی "رو به جلو" بشمار می‌آمد، لیکن تغییر این خط مشی، متعاقبا"، موجب

۱- همانجا ص ۱۴۷۳. سکندر سورمی‌گوید: گاندی نقش مشخصی را بعنوان عامل امپریالیسم ایفاء نمود.

۲ - Narayan

۳ - Swarajists گروهی از اعضاء کنگره ملی

هند که در ۱۹۲۰ به رهبری پ. م. نهرو و چیتارانجان داس، یک حزب مستقل در درون کنگره تشکیل دادند.

۴ - (Wafdists) حزب وafd حزب سیاسی بزرگ

مصر در ۱۹۱۸ تاسیس و اساسا "منافع بورژوازی ملی مصر را نمایندگی می‌کرد.

تغییر موضع بورژوازی هند نسبت به امپریالیسم بریتانیا گشته است. به هر میزانی که موانع موجود بر سر راه انکشاف سرمایه داری در هند توسط امپریالیسم بریتانیا برداشته میشود، به همان میزان نیز بورژوازی هند به سمت همکاری با امپریالیسم می لغزد و سرمایه داران، گروه گروه، با آن پیمان تسلیم می بندند.^۱ او معتقد بود که بورژوازی ملی هند هم اینک به جنبش‌رهای بخش ملی توده‌ای خیانت کرده است.

نارایان همچنین یکی دیگر از پراهمیت‌ترین مسائل مطروحه در تزه‌ها را مورد انتقاد قرار میداد. او میگفت " عملیات ترویجی کمونیست‌ها در این مرحله نباید بنحوی باشد که تیزترین لبه مبارزه را روی بورژوازی متمرکز کند بلکه باید آنرا به سمت دشمن عاجل و اصلی خود؛ یعنی اتحاد فئودال - امپریالیست حاکم؛ برگرداند.^۲

نارایان ارزیابی این تزه‌ها از احزاب کارگری و دهقانی را نیز قبول نداشت. در تزه‌ها آمده بود: " احزاب خاص کارگران و دهقانان، صرفنظر از این که تا چه حد ممکن است انقلابی باشند، خیلی آسان می‌توانند به احزاب عادی خرده‌بورژوازی تبدیل گردند. بنا بر این، سازمان دادن چنین احزابی عقلانی نیست. همان طور که نمی‌توان حزب کمونیست را بر مبنای مرکب از دو طبقه برپانمود، حزبی از این دست نیز خود نمی‌تواند وظیفه سازماندهی احزاب

۱- مکاتبات مطبوعات بین المللی شماره ۸۱ صفحه ۶

دیگر را برچنین بنیانی که وجه مشخصه گروه‌های خرده بورژوازی است، برعهده گیرد".
نارایان معتقد بود که عبارت مربوط به احزاب کارگران و دهقانان، نشانگر موضع بسیار ضعیف و غیرواقع بینانه‌ای است که نسبت به اینگونه احزاب اتخاذ شده است.^۱

او برای تحکیم نظرات خود، فرازهایی طولانی از سخنرانی استالین در "دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرقی"^۲ را نقل می‌کرد. استالین در سخنان خود گفته بود که بورژوازی هند هم اینک با امپریالیسم بریتانیا متحد شده و از این پس برعهده طبقه کارگر است که این اتحاد بین امپریالیسم و بورژوازی را درهم کوبد و اتحاد انقلابی و ضد امپریالیستی دیگری را که بتواند شکل یک حزب متحد کارگران و دهقانان را به خود بگیرد، پی ریزد.

احزاب کارگران و دهقانان که در سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ تحت رهبری کمونیست‌ها در بنگال، بمبئی، پنجاب، ولایات متحده و دیگر نواحی هند سازماندهی شده بودند، خواسته‌های جنبش ملی انقلابی و لزوم یکپارچگی همه زحمتکشان کشور را فعالانه تبلیغ می‌کردند.^۳ لیکن هنوز نقش این احزاب، گنگ و مبهم بود. کمینترن دریافت که چنانچه قرار باشد احزاب کارگران و دهقانان جای‌گزین جنبش کمونیستی با مسلک و سازمان کاملاً مشخص آن شوند،

۱- همان جا همان صفحه.

۲ - Communist University of the Toilers of the East

۳- نگاه‌کنید به: س. ج. ساردسای همان جا ص ۷۶.

کاری فوق العاده خطرناک خواهد بود. نارایان به کنگره می‌گفت که احزاب کارگران و دهقانان جای گزین حزب کمونیست نشده‌اند. اندیشه تشکیل یک حزب توده‌ای مستقل از کنگره ملی هند؛ که تحت رهبری کمونیست‌ها باشد؛ از جانب ری مطرح شده بود. دقیقا "همین اندیشه بود که نارایان در کنگره ششم کمینترن آن را توسعه بخشیده و سخنرانی استالین به نام "وظایف سیاسی دانشگاه خلق‌های خاور" را نیز پشتوانه آن قرار داده بود. اما فعالیت عملی احزاب کارگران و دهقانان به مراتب بر احکام ایدئولوژیکی که از آن بوی فرقه‌گرائی می‌آمد، رجحان داشت. سخنرانی جالب توجهی هم توسط یک نماینده دیگر هندی به نام "راز"^۱ ایراد شد. او نیز بر مبنای چنین فرضی حرکت می‌کرد که "تاریخ جنبش ملیت‌گرایانه هند، تاریخ خیانت‌های ننگین رهبران بورژوازی ملی هند به توده‌های زحمتکش آن است". به اعتقاد وی هند رهائی ملی‌اش را تنها از طریق یک انقلاب سوسیالیستی می‌توانست کسب کند. "امپریالیسم، آفریده و در عین حال فرمانده سرمایه‌داران است و کمونیسم، آفریده و پیشاهنگ توده‌های زحمتکش، تمامی احزاب سیاسی دیگر در یکی از این دو مقوله اصلی قرار می‌گیرند."^۲

این گونه ساده‌اندیشی، یعنی نادیده‌انگاشتن مراحل بینابینی و انتقالی موجود بین دو قطب جهانی تکامل اجتماعی؛ تقریبا "روال متعارف سخنرانی‌های بسیاری از نمایندگان کنگره ششم کمینترن بوده است: یا امپریالیسم

۱ - Raz

۲ - مکاتبات مطبوعات بین‌المللی، ش ۸۱ ص ۱۴۵۲

یا کمونیسم، جنبش‌رهای بخش ملی نمی توانند از موقعیتی مستقل برخوردار باشد و حتی پیش از آن که استقلال خود را به دست آورد، ناگزیر است که جذب یکی از دو قطب موجود شود، هرگاه به سوسیالیسم روی آورد، مترقی خوانده می شود و چنانچه قطب دیگر را برگزیند، ارتجاعی خواهد بود. یا این یا آن.

علیرغم کوشش‌هایی که افراداً برای مشخص ساختن و متمایز نمودن مراحل مختلف جنبش انقلابی در کشورهای وابسته و مستعمره به عمل می‌آمد، معهذاتش تشریح وظایف استراتژیک جنبش‌رهای بخش ملی و انقلاب سوسیالیستی؛ بخاطر فقدان یک تحلیل دیالکتیکی و کاملاً تاریخی در سخنرانی‌های تعدادی از نمایندگان، تا حدودی آشفته و سردرگم باقی مانده بود.

تعیین این وظیفه انقلابی برای پرولتاریای هند که باید نفوذ خود را در جنبش‌رهای بخش گسترش بخشد، توده‌های دهقانی را از زیر نفوذ بورژوازی آزاد کند و در یک فرصت تاریخی در راس کل جنبش قرار گیرد، امری کاملاً طبیعی بود. لیکن خطاب بود اگر وضعیت متحول کشور تنهادر پرتو این وظایف دراز مدت ارزیابی می‌شد و ماهیت واقعا مترقی مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ای که توسط بورژوازی ملی هند به رهبری گاندی و به مدد گاندیسم انجام می‌گرفت، نفی می‌گشت. نفی پیشاپیش هرگونه امکان کسب استقلال تحت رهبری بورژوازی ملی، کار غلطی بود. ارزیابی یک جانبه واقعیات هند، پربهادادن آشکار به آگاهی طبقاتی توده‌های زحمتکش و کم بهادادن به نفوذ واقعی بورژوازی ملی که میلیون‌ها دهقان، خرده‌بورژوازی شهری و حتی بخشی از پرولتاریا را رهبری می‌کرد، همه‌وهمه را

باید منشاء چنان درک نادرستی به شمار آورد. بطور قطع، مضمون این موضعگیری چنان بود که در مبارزه در راه استقلال، نه تنها توجهی به منافع ملی مبذول نمی‌داشت بلکه نسبت به سنت‌های بی‌شمار و دیرپای مقاومت در برابر سلطه بریتانیا، که دهها سال تحت رهبری عناصر بورژوا انجام می‌شد و تقریباً "تمامی ملت را در یک جبهه" واحد ضدامپریالیستی برهبری کنگره ملی هند متحد کرده بود، نیز بی‌اعتنا بود.

مبالغه‌ای که در ارزیابی قدرت و بلوغ سیاسی جنبش کمونیستی هند به عمل می‌آمد، کاملاً محسوس بود. تا پایان دهه ۱۹۲۰ هند هنوز دارای هیچ حزب متنفذ و سازمان‌یافته کمونیستی نبود. آنچه وجود داشت گروه‌هایی جدا از هم بود که تقریباً هیچ‌گونه پیوند تشکیلاتی با یکدیگر نداشته و اکثر اعضای آن‌ها را روشنفکران، نمایندگان اقشار خرده‌بورژوازی (عملاً جوانان) معدودی کارگر تشکیل می‌دادند. "روند" اُحدت‌یابی جنبش طبقه کارگر با سوسیالیسم؛ و همراه آن، جدائی سیاسی پرولتاریا از بورژوازی، تازه آغاز گشته بود. طبقه کارگر هند به لحاظ موقعیت ملی، کاستی، مذهبی و قومی اش فوق‌العاده ناهمگون بود. سطح سواد کارگران نازل بود و بخش عظیمی از آنان هنوز در پیوند با اقتصاد دهقانی بسر می‌بردند.

روشنفکران خرده‌بورژوا که هسته گروه‌های کمونیستی را تشکیل می‌دادند، پیوندهای ضعیفی با جنبش طبقه کارگر و جنبش دهقانی داشتند و بسیاری‌شان فاقد تجربه لازم جهت مبارزه و کار سیاسی در میان توده‌ها بودند. گهگاه تحلیلشان

از واقعیت کاملاً ذهنی از آب درمی‌آمد، ایمان خالصانه‌شان به آرمان‌های انقلابی، به اضافه تجربه ناکافی و زمینه نظری نارسایشان، آنان را به اتخاذ تصمیماتی "افراطی" می‌کشانید که با همه صادقانه بودنش متأسفانه واقع‌بینانه نبود. سایش توهمات آنان در مورد سازش‌های گانندی و رهبری کنگره - که انتظار داشتند در آن اوضاع و شرایط تحقق یابد - متقاعدشان ساخت که تن دادن به اتحاد با کنگره ملی در مبارزه با امپریالیست‌ها، امری کاملاً ضروری است. کنگره در عین حال سازمان جبهه ملی نسبتاً فراگیری به شمار می‌آمد که نیروهای مختلف سیاسی را با گرایش‌های متفاوت‌شان در برمی‌گرفت و از برخورد اندیشه‌ها و حتی تبلیغ دیدگاه‌های مخالف با برنامه کارگاندی و رهبری کنگره، احتراز نمی‌جست.

ارزیابی‌های یک‌جانبه از موقعیت سیاسی کشور تا میزان زیادی نیز معلول این واقعیت بود که بسیاری از چپ‌گراها، از جمله محافل پرولتری - انقلابی، چه در هند و چه در سایر جاها، از درک نقشی که گاندی ایفاء می‌کرد عاجز بودند. آنان در نمی‌یافتند که گاندی حلقه‌ای استارتیپاتی بین کنگره ملی هند و توده‌های وسیع مردم؛ و رهبری است ملی که سرتاسر زندگی نه فقط تجسمی از مشی بورژوازی ملی هند در جنبش ضد امپریالیستی بلکه تجسمی است از یک عدالت‌آرمانی و پندارگرایانه، که کمال مطلوب توده‌ها و هدف اصلی کوشش‌های پیگیر تمامی ملت برای استقلال را تشکیل می‌دهد.

اشتباهات فرقه‌گرایانه‌ای که در تحلیل نقش

بورژوازی هند صورت گرفته است، کاملاً "مشهوداند. این خطاها از کنگره^۱ بیستم حزب کمونیست شوروی به این سو، همواره در آثار مارکسیستی به صورتی همه جانبه به نقد کشیده شده اند. نسبت به جوهر طبقاتی گاندیسم نیز، نه فقط به عنوان یک خط مشی سیاسی بلکه به منزله^۲ یک مسلک، توجه چندانی مبذول نشده بود. تزه‌های کنگره^۳ ششم کمینترن درباره جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره حاکی از آن بود که گاندیسم قبل از هر چیز یک جنبش ایدئولوژیک خرده بورژوازی تندرو است که در نتیجه خدمت به بورژوازی بزرگ، به یک جنبش "ملیت‌گرا - اصلاح طلب" بورژوازی تبدیل گشته است.^۱

برنامه کنگره^۴ ششم کمینترن در مورد ارزیابی گاندیسم صرفاً "بر جنبه‌های ارتجاعی و پندارگرایانه این ایدئولوژی انگشت می‌نهد و به ویژگی‌های مثبت و ضد امپریالیستی آن بهائی نمی‌داد. اعتقاد کلی بر این بود که گاندیسم در جریان انکشاف انقلاب‌رهای بخش ملی، به یک نیروی ارتجاعی بدل شده، و در نتیجه، اقدام به مبارزه‌ای بی‌امان علیه آن ضروری است.^۲

بین این تحلیلی که بورژوازی ملی هند را ارتجاعی می‌دانست، و آن تحلیلی که ماهیت طبقاتی گاندیسم را به عنوان "مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها" ارزیابی می‌کرد، ارتباط مستقیمی وجود دارد. قبل از کنگره^۵ ششم کمینترن، توجه آثار مارکسیستی اساساً "معطوف ماهیت خرده بورژوازی

۱- مکاتبات مطبوعات بین المللی، ج ۸، ش ۸۸.

۱۲ دسامبر ۱۹۲۸ ص ۱۶۶۸.

۲- همانجا، ج ۸، ش ۹۲، ۳۱ دسامبر ۱۹۲۸، ص ۱۷۶۶.

گانديسم بود. و اين با آن انديشه‌هاي كه بخش‌هاي خرده‌بورژوازي جمعيت هند را در سراسر دوران مبارزه رهائي بخش ملي عليه سلطه بریتانیا در ارتباط تنگاتنگی با بورژوازي ملي می‌دید، کاملاً در یک خط قرار داشت. از آن جاکه بورژوازي ملي به عنوان یک نیروی ارتجاعی، و خرده‌بورژوازي به عنوان یک نیروی هنوز انقلابی به حساب می‌آمد، لذا طبیعتاً این دو می‌بایست در دو اردوی مخالف هم قرار گیرند. و چنانچه پیوندهای گاندی با گانديسم از یک سو و با بورژوازي ملي از سوی دیگر مقدس پنداشته می‌شد، آنگاه ویژگی‌های خرده‌بورژوازي گانديسم منطقیاً می‌بایست به فراموشی سپرده شود.

با این حال، ایدئولوژی گانديسم دستخوش هیچ گونه تغییر اساسی نشد. گانديسم صرفاً "در رابطه با تاکتیک‌هایی که توسط گاندی و کنگره ملی به کار بسته می‌شد، مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. موضعگیری منفی در قبال تاکتیک‌های کنگره بیشتر معلول این واقعیت بود که ایدئولوژی گانديسم معمولاً با ارتجاع یکی گرفته می‌شد. در این موضعگیری‌ها، اشاره کردن به نیت پندارگرایانه گانديستی برای بازگشت به عصر به اصطلاح طلائی هند، بصورت امری متداول درآمد. نیت پندارگرایانه‌ای از این دست که رجعت به "شکل بندی اجتماعی رو به زوالی را پیش می‌کشید، گرچه بطور مسلم ارتجاعی است لیکن در شرایط خاص مبارزه عليه استم بیگانه می‌تواند و بارها هم‌توانسته است نقش مترقیانه‌ای ایفاء نماید. و گانديسم نیز به هیچ روی از این امر مستثنی نبود. ارزیابی از بورژوازي ملي

به عنوان یک نیروی ارتجاعی، سرآغازی بود برای بی‌اهمیت شمردن وجود عناصراً خرده‌بورژوازی در ایدئولوژی گاندیسم؛ یعنی بی‌اعتنائی نسبت به مردمی‌ترین و مترقی‌ترین جنبه‌های ضد امپریالیستی و عمیقاً "دموکراتیک" آن. همین جنبه‌های گاندیسم بود که سال‌های سال زحمتکشان هند را به واکنشی شورانگیز برمی‌انگیخت و سرچشمهٔ نفوذ گاندی بر توده‌ها بشمار می‌رفت.

هنگام به نقد کشیدن تحلیل‌هایی که برخی از مارکسیست‌ها در مراحل مختلف از گاندی به دست داده‌اند، همواره باید یک شرط پراهمیت را مدنظر داشت. چه مارکسیست‌های هندی و چه دیگر مارکسیست‌ها، هر یک به دلایلی، معتقد بودند که نقش ایفاء شده توسط طبقهٔ کارگر هند در جنبش‌های رهاشی بخش نه تنها می‌توانست بلکه می‌بایست به هر طریق ممکن افزایش یابد؛ چرا که موضع پیگیر انقلابی این طبقه در برابر سلطهٔ امپریالیستی بریتانیا بر کشور، می‌توانست بر سرتا سر جنبش تاثیر گذارد. و در واقع دهقانان و در کنارشان شهرنشینان، اعم از کارگران بخش صنعتی و راه آهن؛ همواره محور سیاسی فراگیرترین حرکات توده‌ای سازمان یافته یا خودانگیختهٔ خلق هند علیه فرمانروائی بریتانیا را تشکیل می‌دادند. حیات کشور به دلیل مقاومت‌های منفی عمومی^۱؛ یعنی در اثر حرکات توده‌ای مسالمت‌آمیز گاندیستی؛ دچار وقفه شده بود، لیکن این اقدامات در بیشتر موارد از شکل بویژه پرولتری مبارزه؛ همانند اعتصابات بمبئی، کلکته، مدرس، کانپور، احمدآباد، پونا، شلاپور، لاکنو و سایر

۱- بستن مغازه‌ها و تعطیل دسته‌جمعی کار به عنوان

شکلی از اعتراض علیه سلطهٔ بریتانیا.

مراکز پرولتری؛ نشئت نمی‌گرفت. اعتصابات‌هایی که در سال‌های دهه ۱۹۳۰ بوقوع می‌پیوست، به‌هیچ وجه در پی واژگونی انقلابی نظام استعماری نبود بلکه فقط راه کارگران و ملوانان بمبئی را برای گذار به یک مبارزه مسلحانه علیه استعمارگران بریتانیائی هموار می‌ساخت. بنابراین، در بررسی انتقادی از نگرش یک‌جانبه بسیاری از مارکسیست‌ها نسبت به گاندیسم، هرگز نباید یک‌جانبه‌نگر بود. باید در نظر داشت که رشد تدریجی اما مداوم نقش‌شیوه‌های پرولتری مبارزه، گرایشی است تاریخی که همواره در جنبش‌های رهاشی بخش‌ملی هند وجود داشته و هنوز هم دارد. البته وجود این گرایش به معنی آن نیست که بگوئیم ارزیابی‌های بسیاری از مارکسیست‌ها از توانمندی‌های ضدامپریالیستی بورژوازی ملی هند، واقعا "درست بوده است. شناخت این گرایش کمک می‌کند تا دریابیم که ارزیابی این مارکسیست‌ها متکی به این برداشت ذهنی بوده که طبقه کارگر هند صرفاً به دلیل تشدید فعالیت‌های خود به استقلال دست یازیده است.

" ر. پالمه دوت " او " بن برادلی " در کتاب خود در باره تاکتیک های جدید جنبش کمونیستی بین المللی ، با تذکر این مساله که کنگره ملی هند خود می تواند یک جبهه متحد باشد ، برنامه ای را برای " مردمی کردن " آن تدوین کردند .^۴

از سال ۳۵ - ۱۹۳۴ جنبش کمونیستی هند ، بی آن که موضع انتقادی خود را از دست بدهد ، برای مدتی نسبتا " طولانی به تاکتیک جبهه متحد و همکاری با کنگره ملی هند روی آور شد . در ۱۹۳۶ بسیاری از اعضای حزب کمونیست هند و ارد حزب سوسیالیست کنگره ملی شدند . آنان با این کار توانستند قدرت خود را بسرعت افزایش داده و تسهیلات تبلیغاتی مضاعفی را فراچنگ آورند . و در نتیجه موفق گشتند مستقیما " بر سیاست های کنگره ملی هند تا شیزبگذارند . بدینسان جریان عضویت حزب کمونیست و نفوذ آن بسرعت بالا گرفت . در ۱۹۳۹ جمعا " ۲۰ نفر کمونیست در کمیته سراسری کنگره هند عضویت داشتند . پیروزی های آشکار و محبوبیت روز افزون حزب کمونیست متقابلا " با نارضائی و هراس اعضای سوسیالیست کنگره مواجه شد . در ۱۹۳۷ رهبری حزب سوسیالیست کنگره بیانیه ای درباره " فعالیت های خرابکارانه " کمونیست ها منتشر نمود . در درون این حزب گرایش نیرومندی به چشم

۱ - R. Palme Dutt

۲ - Ben Bradley

۳ - Democratisation (دموکراتیزه کردن)

۴ - نگاه کنید به : ر. پالمه دوت و بن برادلی : " جبهه "

ضد امپریالیستی خلق " . مکاتبات مطبوعات بین المللی

۵۶ مبارزهٔ کمونیست‌های ...

می‌خورد که مخالف وحدت عمل با کمونیست‌ها بود. این برخورد
فعالانهٔ ضد کمونیستی توسط یکی از رهبران حزب سوسیالیست
به نام "م. ر. ماسانی" اداره می‌شد.

ضدامپریالیستی ، رهبری متحدی را که گاندی در راس آن باشد اقتضاء می کند. نه رهبری انحصاری تنها یک جناح را. این تصمیم به هیچ روی متضمن آن نبود که زان پس نباید هیچ گونه انتقادی نسبت به رهبری گاندی به عمل آید ، بلکه این تصمیم فقط به منزله " شناسائی " قدرت بسیج بی نظیر " گاندی در جنبش ضدامپریالیستی، به حساب می آمد.^۱

ارزیابی مجدد نقشی که گاندی ایفاء می کرد و همچنین برآورد مجدد " آموزه های " ^۲ او در انقلاب رها ئی بخش ملی ضد امپریالیستی ، فرایندی تدریجی به شمار می آمد. مشخصه این فرایند آن بود که به تحلیلی هوشیارانه از عناصر نه فقط منفی بلکه مثبت گاندیسم ؛ عناصری که برای جنبش رها ئی بخش که اهمیت ادا، ابعاد، تمایز داشت ، مقاله " ساردسای

ویژگی برجستهٔ این مقاله همانا برداشت واقع‌گرایانهٔ نویسندهٔ آن نسبت به گاندیسم است؛ برداشتی که با منافع جنبش‌رهای بخش ملی و جنبش طبقهٔ کارگر در انطباق بوده و تلفیق‌شناسائی و بکارگیری عناصر دموکراتیک‌گاندی را، هم در ایدئولوژی و هم در عمل، همراه با انتقاد سازنده از جنبه‌های متضاد و ناپیگیر آن ممکن می‌ساخت. به علاوه عملاً ثابت شد که در این انتقاد می‌توان تا حدی نقطه‌نظرها، سنت‌ها و آرمان‌های خود گاندیسم را مورد بررسی قرار داد. انتقادی از این دست، برای آن بخش‌هایی از جمعیت که از روش‌ها و آرمان‌های گاندیسم پیروی می‌کردند؛ و هنوز هم می‌کنند؛ کاملاً قابل درک بود. بدون دستیابی به چنین تفاهمی با آنان، و بدون همکاری آن‌ها، مشکل می‌شد امکان پذیر بودن یک جنبش واقعا "توده‌ای" را در هند به تصور درآورد.

دلالتی وجود دارد که نشان می‌دهد موضع جدیدی که کمونیست‌های هندی در ۱۹۳۹ نسبت به گاندیسم اتخاذ نموده‌اند، اهمیت خود را تا به امروز نیز حفظ کرده است. با این حال لازم به گفتن نیست که تغییرات بنیادی و وضع رشد کمی عظیم طبقهٔ کارگر، نفوذ نظام جهانی سوسیالیستی رواج روزافزون اندیشه‌های سوسیالیستی در هند، تشدید مبارزهٔ طبقاتی ناشی از رشد سه‌ماههٔ انجمنی ملی...

داشت. این شیوه‌ها نه تنها مستلزم هیچ گونه آموزش خاصی نبود بلکه با سنت‌های کهن ملی و باروان شناسی دهقان هندی که در جریان قرن‌ها و هزاره‌ها متحول شده بود، کاملاً سازگاری داشت.

یکی از دلایلی کلیدی نفوذ گاندیسم بر توده‌ها، در واقع پیوند تنگاتنگ آن با سنت‌های دیرپا و کهن هند بود. فقدان این پیوندها در مورد مارکسیست‌های هندی، از میزان توانائی آنان در تاثیرگذاری بر جریان جنبش‌های بخش‌های مختلف کاست. ساردسای در این باره نوشت: "اما هرچه کمتر سعی شده است تا جنبش رشد یابنده کمونیستی هند، به عنوان ادامه جریان‌های فکری مترقی، ریشه‌دار و انقلابی، و ادامه جنبش‌های مردمی آن کشور که صدها و بلکه هزاران سال سابقه دارد، معرفی گردد. هند در تمام زمینه‌های زندگی و فعالیت اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی و فلسفی خود، دریائی از این گونه سنت‌هاست. اما ما از مطالعه و کشف آن‌ها غفلت ورزیده‌ایم".^۱

عامل مهم دیگری که بر چگونگی ارزیابی محافل چپ از گاندیسم اثر می‌گذاشت، همانا موضع بی‌نهایت سرسختانه آنان در قبال عدم خشونت بود. چپ‌گراها، بنا به عللی چند عدم خشونت را مترادف با ارتجاع می‌پنداشتند. بدین جهت، انتقاد از گاندیسم در حد نفی اصل عدم خشونت باقی می‌ماند. با این همه، امکان آن هست که موضع کاملاً متفاوت دیگری نسبت به اصل عدم خشونت گاندیسم اتخاذ شود. و آن به خاطر جنبه ماوراءطبیعی و جزمی گاندیسم است که عدم خشونت را به عنوان منتهی یک آموزه مذهبی پیش‌رو

می‌گذارد؛ آموزه‌ای که بی‌اعتنائی مرتاضانه نسبت به زندگی خاکی و تمهید مقدمات لازمه برای زندگی درجهان اخروی را توصیه کرده و هرگونه اعمال خشونتی در این جهان رامعصیت می‌پندارد. به همین لحاظ، این امرمورد استفاده^۶ کنگره^۷ ملی هند و شخص‌گاندی فرارمی‌گرفت تا نیروی انقلابی توده‌ها را به ویژه هنگامی که می‌رفت تا از محدوده‌های مقرر از جانب رهبری بورژوائی پافرا تر نهد، منحرف نماید. اما این آموزه، با این وصف از اندیشه‌ای واقع‌گرایانه و تعقلی، هم در مورد اشکال صلح‌آمیز مبارزه^۸ توده‌ای ضد امپریالیستی، ضد نژادپرستی و ضد فئودالی، و هم در مورد روش‌های صلح‌آمیز جهت انجام تغییرات اجتماعی، برخوردار است. این اندیشه - که البته مارکسیست‌ها به هیچ وجه حق ندارند آن را مطلق کنند - در شرایط خاص تاریخی، توانمندی خاصی را در خود دارد. باید در نظر داشت که یک نظریه^۹ سیاسی و حتی چیزی فراتر از آن همچون عملکرد گاندیسم، مشتمل بر روش‌های نسبتاً "گسترده‌ای از مبارزه^{۱۰} توده‌ای است که شمول آن از مرز مبارزات دادجویانه و حرکت‌های کم‌دامنه^{۱۱} مشروطه‌خواهانه فراتر می‌رود. همین روش‌های صلح‌آمیز خصلتی رزمی و همگانی به خود گرفت و در انقلابی کردن سریع موقعیت و نیز در به و خامت کشاندن اوضاع استعمارگران بریتانیایی، بسیار مؤثر افتاد.

به احتمال قوی انتقاد از اصل عدم خشونت‌گاندی در صورتی می‌توانست مؤثرتر واقع شود که از یک سو علیه جنبه‌های ماوراءطبیعی، مذهبی و ریاضت‌کشانه و علیه مطلق‌سازی این اصل، و از سوی دیگر بر لسه توانمندی‌های انقلابی و ذاتی آن صورت‌گیرد. گاندی هرگز این توانمندی‌ها را آن‌طور که باید به تمامی مورد استفاده

قرارنداد چراکه این توانمندی ها چشماندازی از بسط انقلابی حوادثی را پیش رو می گشود که می توانست موانع منبعث از تنگ نظری های مذهبی و طبقاتی را بسرعت از میان بردارد.

صرف اتخاذ موضعی منفی در قبال گاندیسم کمترین کمکی به انکشاف جنبش سوسیالیستی نکرد، حال آن که تلفیق انتقاد اصولی از گاندی با صحنه گذاشتن بر خدمات تاریخی وی به جنبش رهائی بخش ملی، نتایج بسیار خوبی به بار آورد. این شیوه برخورد، هم از نقطه نظر تقویت نفوذ مارکسیسم و هم از نظر افزایش میزان تاثیر انتقاد از گاندیسم - انتقاد از توهمات زیان بخش مذهبی، از ناپیگیری و ازسازش هایش با بورژوازی - بطور کلی کار درستی به شمار می آمد.

اکنون که بیش از ۳۰ سال از مرگ گاندی می گذرد، اکنون که جنبش کمونیستی و جنبش طبقه کارگر هند و طبقه کارگر بین المللی اعتلای شگفت انگیزی یافته است، مشاهده خطاها و کاستی های گذشته - که البته بسیاری از موارد آن دیگر تصحیح شده است - کار ساده ای است.

اما برآورد این کاستی ها، در بحبوحه مبارزه رهائی بخش ملی، کاری بسیار دشوار بود. امروزه دیگر این امر بر همگان آشکار گشته است که خلق هند استقلال سیاسی خود را با به کار بستن انواع روش ها، اعم از گاندیستی و غیرگاندیستی، فراچنگ آورده است و این مبین آن است که همه نیروهای ضدامپریالیست از جمله حزب کمونیست هند در این مبارزه سهم بوده اند. در حقیقت گاندی و کمونیست های هند، علیرغم اختلافات و تضادهای فیما بین

خود، مدت مدیدی را در راه یک آرمان مشترک، در کنار هم مبارزه کرده‌اند. در ۱۹۴۶ روزنامه " هاریجان " گفت و شنود گاندی را با یکی از دوستانش، راجع به اهمیت انقلاب اوت ۱۹۴۲ به چاپ رساند. منظور از انقلاب اوت، سلسله قیام‌هایی است که تحت رهبری نیروهای چپ و عمدتاً " سوسیالیست ها؛ پس از صدور قطعنامه " از هند بیرون بروید " توسط کنگره ملی هند، به وقوع پیوست و منجر به تصرف قدرت در برخی از نقاط کشور شد. دولت گاندی از او پرسید: " پس اعتقاد شما برای این است که انقلاب اوت به منزله مانعی بر سر راه مبارزه بخاطر استقلال بوده و تمام قهرمانی‌ها و شجاعت‌هایی که خلق ما در جریان آن به نمایش گذاشتند، بیهوده بوده است "؟ گاندی پاسخ داد: " خیر، من ابداً چنین چیزی نمی‌گویم. در روند تاریخی، درمی‌یابیم که کشورمان با هر شکلی از مبارزه، حتی از طریق قیام اوت، گامی به جلو به سوی آزادی برداشته است " ۱ و این یعنی پذیرش صادقانه واقعیت بدون هیچ گونه جانبداری یا خصومت سیاسی.

اما گاندی - بی آن که ذکری از بعضی همکارانش در کنگره ملی هند به میان آوریم - در جریان مبارزات و برخوردهای سیاسی، گهگاه تمایل خاصی به مبالغه جوئی از خود بروز می‌داد و در ارزیابی‌های خود از مخالفین سیاسی اش، مقتضیات سیاسی را به کلی نادیده می‌گذاشت.

۱ - Harijan

۲ - م. ک. گاندی. " خرابکاری و مخفی کاری "، " گاندی،

عدم خشونت در جنگ و صلح "، ج. ۲. احمدآباد، ۱۹۴۹.

به عنوان مثال در ۱۹۲۵ گاندی اظهار داشت که فعالیت انقلابیون را " مطلقاً " زیان بخش و خطرناک " ^۱ می داند. بساموارد که حزب کمونیست هند در راه همکاری با کنگره ملی قدم به پیش می نهاد اما با فقدان کامل تفاهم از جانب گاندی مواجه می گشت. در ۱۹۴۴ کمونیست ها کوشیدند تا روابط خود با کنگره را که در خلال جنگ به هم خورده بود، تجدید کنند. آنان بدین منظور به گاندی مراجعه کردند لیکن وی هیچ گامی در جهت اجابت آن برنداشت. تضادهای سیاسی، و اکراه از این که مبادا کمونیست ها نفوذ خود را در میان توده ها تقویت کنند، بر منافع مشترک موجود بین حزب کمونیست و کنگره ملی سایه انداخته و آن را تحت الشعاع خود قرار می داد. گاندی همواره می کوشید تا هر تصمیمی که اتخاذ می کند با مواضع رهبری بورژوائی کنگره تقارن داشته باشد. و این کار، نه تنها موقعیت کمونیست های هند را به مخاطره می انداخت، بلکه موانع تازه ای نیز بر سر راه پرپیچ و خم وحدت نیروهای ضد امپریالیست جامعه هند به وجود می آورد.

کمونیست های هند و مارکسیست های بسیاری از کشورهای دیگر از جمله اتحاد شوروی که مسائل مربوط به گاندیسم و جنبش رهائی بخش ملی را مورد مطالعه قرار می دادند، آشکارا و بی پرده، خطاهای خود را پذیرا گشتند. اینان برای جبران لطماتی که در اثر ارزیابی فرقه گرایانه از گاندیسم بر جنبش دموکراتیک هند وارد آمده بود، گام هایی ضروری

۱- گاندی: " دولت انقلابی من " . " م . ک . گاندی ، هند جوان " . ۱۹۲۴ - ۱۹۲۶ نیویورک . ۱۹۲۷ .

برداشته‌اند. لیکن بسیاری از سیاستمداران فعالی که خود را پیرو گاندی می‌دانند، کمترین اقدامی برای تحلیل مجدد از فعالیت مارکسیست‌ها، از نقشی که مسلک مارکسیست - لنینیستی در جنبش ضد امپریالیستی ایفاء کرده، و نیز از جایگاه آنان در جنبش دموکراتیک معاصر کشور به عمل نیاورده‌اند. حتی برعکس، این رهبران سیاسی و این محققینی که خود را گاندیست می‌نامند، گهگاه از نام میهن پرست و مبارز کبیرهند مهاگاندی برای پیش برد مقاصد ضد کمونیستی خود سوء استفاده می‌کنند.

نمونه بارزی که در این مورد می‌توان ذکر کرد، دو اثر از "ساتین درا سینگ"^۱ است که در آنها اشاره مستقیمی به موضوع مورد بحث، رفته‌است. این دو اثر عبارتند از "گاندی در آینه کمونیست"^۲ و "مهاتما در آینه مارکسیستی"^۳ (اثر اخیر مورد تأیید "راجا گوپال اچاری"^۴ سیاستمدار برجسته هندی بود که بخاطر نظرات راست افراطی و ضد کمونیستی‌اش شهرت دارد). در این دو اثر، سینگ به بررسی برداشت‌های حزب کمونیست هند و کمینترن و به تحلیل نقطه نظرهای ارائه شده در آثار کمونیستی (بریتانیا، هند، شوروی) درباره گاندیسم می‌پردازد^۵. سینگ هرگونه

۱ - Satindra Singh

۲ - Gandhi in Communist Kaleidoscope

۳ - Mahatma in the Marxist Mirror

۴ - Rajagopalachari

۵ - نگاه کنید به: گاندی در آینه کمونیست، دهلی

نو. ۱۷ مه ۱۹۵۸ و مهاتما در آینه مارکسیستی. دهلی

۱۹۶۲. اندیشه ساتیندراسینگ.

انتقاد از گاندی و هر نوع فعالیت سیاسی مخالف رویه او را ممنوع اعلام می دارد و هیچ گونه رابطه عینی بین فعالیت گاندی و منافع بورژوازی ملی قائل نمی شود. او گاندی را منزه از خطا می پندارد و معتقد است که هرگونه انتقاد از گاندی، به دلیل حرمت عظیمی که به حق در میان مردم دارد، تنها به بی اعتبار شدن خود منقذ می انجامد.

سینگ با تاکید بر ارزیابی های فرقه گرایانه ای که نسبت به گاندی صورت گرفته، و با نادیده گرفتن همه جنبه های مثبت انتقاد مارکسیستی از گاندیسم، در پی آن است تا این تلقی را به وجود آورد که پندار بیهوده برخی از محققین، نه به دلیل پوشی پیگیر در جهت دستیابی به یک مشی انقلابی صحیح در جنبش رهائی بخش ملی، بلکه به دلیل پاره ای ملاحظات کاملاً بدور از منافع ملی، رخ نموده است. سینگ گرچه مصادیق نسبتاً متعددی را در این زمینه باز می نماید لیکن همه نمونه هایش را بشیوه ای عرضه می کند که به جای کمک به دستیابی به حقیقت تاریخی، تنها گرایشات خصومت آمیز نسبت به کمونیست های هندی را دامن زده و در نتیجه موانع تازه ای بر سر راه وحدت نیروهای ضدامپریالیست و دموکراتیک به وجود آورد؛ و تازه گناه آن را نیز به گردن کمونیست ها بیاندازد.

سینگ کمونیسم را به عنوان دشمن آشتی ناپذیر آرمان های بشر دوستانه گاندی تصویر می کند. ضدیت او با کمونیسم، وجوه مشترک بسیار ناچیزی با گاندیسم دارد. برخی از اشارات انتقادی گاندی در مورد انقلاب سوسیالیستی اکتبر، بلشویسم، ساختمان سوسیالیسم و نظائر آن در اتحاد

شوروی ، نتیجهٔ منطقی گرایش وی به مطلق سازی از اصل عدم خشونت است . اما گاندی، در عین حال ، از آرمان کمونیستی در مورد محو مالکیت خصوصی استقبال می کرد ، قهرمانی ها و فداکاری های همه جانبهٔ مردم شوروی را تحسین می نمود ، و برای شهامت کمونیست های هند و برای ایمان نشان نسبت به عقاید خود ، ارزش فراوانی قائل بود . تضادهای بین گاندیسم و مارکسیسم ، اجتناب ناپذیر است . اما این بدان معنا نیست که مارکسیست ها و پیروان واقعی گاندی که به آرمان های متعالی آموزگار خود وفادار مانده اند لزوماً " باید در دو قطب مخالف مبارزهٔ ضد امپریالیستی قرار گیرند . این تضاد به معنای آن نیست که هیچ وجه مشترکی برای همگرایی آنان در مبارزه علیه دشمن مشترک - نه تنها علیه استعمارگران بلکه علیه نو استعماریان و انحصارگرانی که می خواستند هند را به امنقیاد کشانده و مردم آن را استثمار کنند - وجود نداشته و نمی تواند هم داشته باشد . مارکسیست ها علیه پندارهای زیان بخشی چون همبستگی طبقات " آشتی ناپذیر " ^۱ ، علیه اینار طبقه کارگر و دهقان به دلیل واهی اصلاح اخلاقی سرمایه داران و زمین داران ، علیه زلزله و ناپیگیری گاندیسم و تمایلات سازشکارانه اش مبارزه می کنند . اما همین مارکسیست ها ، به همهٔ این اوصاف ، از آرمان بشر دوستانهٔ گاندی - هر چند که این آرمان صرفاً " به کمک روش های گاندیستی تحقق پذیر نمی باشند - با آغوش باز استقبال می نمایند . محکوم کردن استثمار سرمایه داری و فئودالی ، اشتیاق برای تلاش به خاطر آینسدهٔ بهتر

زحمتکشان ، سازماندهی جنبش های توده ای در اشکالی که بوسیله گاندی کشف و تجربه شد ، همه و همه می توانند علی رغم برداشت متفاوت نسبت به هریک از آنها ، به عنوان مبنائی برای همکاری تمام نیروهای دموکراتیک چپ درهند ، به کار آید . این واقعیت ، گهگاه از جانب پیروان مومن گاندی نیز مورد پذیرش قرار می گیرد .

امروزه تحولات سیاسی هند ، تاکید هرچه بیشتر بر وحدت کلیه نیروهای دموکراتیک را به خاطر مقاومت در برابر امپریالیسم ، استعمارنو و ارتجاع داخلی اقتضا می کند . تمامی پیروان صدیق گاندی ، یعنی همه مردمی که آماده بکار بستن شیوه های عدم خشونت در مبارزه به خاطر محو استثمار و بهبود سطح زندگی زحمتکشان اند ، در این جبهه متحد جای خواهند داشت .

گاندیسم مساله ای نیست که بتوان با دیدگاهائی صرفاً " فرهنگستانی" ^۱ به بررسی آن پرداخت . موضوع گاندیسم هنوز هم به مثابه مساله حاد حیات سیاسی روز به شمار می آید . تجزیه و تحلیل تجربیات تاریخی کمینترن نشان می دهد که هرگونه ارزیابی از گاندیسم ؛ همچون هر پدیده پیچیده دیگری در جنبش رهایی بخش ؛ تنها در صورتی می تواند از لحاظ علمی و تاکتیکی درست باشد که به اعتلاء و تقویت جنبش دموکراتیک و به ایجاد یک جبهه متحد گسترده از تمامی نیروهای اجتماعی دموکراتیک و مترقی ، یاری رساند .

منتشر شده است :

(۱) : جنگ خلق - ارتش خلق

جی‌آپ

(۲) : مسلح کردن توده ها و تشکیل ارتش خلق

جی‌آپ

(۳) : در تدارک انقلاب

جبهه متحد فیلیپین